

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سر دبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: دکتر محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکنچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

www.sid.ir

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

www.magiran.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

۲۲۷ صفحه / ۱۵۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.journals.isu.ac.ir>

امور فنی: معاونت پژوهشی، اداره تولید و نشر آثار علمی

داخلی ۵۲۸، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

امور توزیع و مشترکین: معاونت پژوهشی، اداره توزیع و فروش، نمابر: ۸۳۷۰۱۴۲

جهت تهیه نسخه چاپی مجله، به بخش «درخواست نسخه چاپی» در سامانه الکترونیک نشریه مراجعه کنید.

رهیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم؛

نقدی بر فمینیسم اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۵

محمد حسین شیرزاد*

محمد حسن شیرزاد**

محمد صادق هدایت زاده***

چکیده

فمینیسم اسلامی در شاخه هرمنوتیکی خود، ارائه خوانشی جدید از قرآن کریم جهت اثبات «برابری جنسیتی میان مردان و زنان» به عنوان یک آموزه اصیل قرآنی را سرلوحه همت خویش قرار داده است. از آنجا که یکی از مهمترین پایه‌های اثبات این مدعا، شواهد زبان‌شناختی است، فمینیست‌های مسلمان با استناد به مفاهیم «زوجیت» و «ذکر/أنثی» و کاربرد هریک از آنها در قرآن کریم، بر برابری جنسیتی زنان و مردان اصرار ورزیده‌اند. مبتنی بر همین دغدغه این نوشتار نیز با اتخاذ رویکردی زبان‌شناختی، به نتایج هرمنوتیکی ایشان توجه نموده و پس از بازیابی واژگان متعلق به حوزه معنایی «جنس و جنسیت» در قرآن کریم، امکان اثبات ایده‌ی «برابری جنسیتی» در تعالیم قرآنی را به قضاوت نهشته است. این مطالعه نشان داد که قرآن کریم علاوه بر تمایزگذاری میان دو حوزه «جنس» و «جنسیت»، رابطه میان مردان و زنان را در دو سطح مجزای خانواده و اجتماع به بحث گذارده و با وجود ارتقای جایگاه بانوان، نقش مردان و زنان را به صورت مکملی - و نه برابر - تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، زن، فمینیسم، جنسیت، برابری، زوجیت، زبان‌شناسی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

m.shirzad862@gmail.com

m.shirzad861@gmail.com

isumohammad@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

۱. طرح مسئله

«فمینیسم» اندیشه‌ای نوپدید در دوره مدرن است که فرآیندی دو مرحله‌ای را می‌پوید: (الف) اثبات «برابری جنسیتی» میان مردان و زنان؛ و (ب) ارائه راهکارهایی جهت تحقق این ایده در جوامع بشری (Giddens, 2009, p615).

همین تفکر با ورود به جهان اسلام در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ میلادی، جریان نوین «فمینیسم اسلامی» را بنیان نهاد. در این دوره، شاهد تولید یک الگوی جدید از فمینیسم هستیم که این بار مبتنی بر گفتمان‌های مذهبی و دینی شکل گرفت. این جنبش نوظهور که بر «تساوی جنسیتی» و «برابری اجتماعی» اصرار می‌ورزید، طرق گوناگونی را جهت به کرسی نشاندن قرائت نوین خویش از تعالیم اسلامی پیمود. برخی از فمینیست‌های مسلمان، رویکرد «تاریخی» را اتخاذ کرده و با اشاره به وقایع و تحولات گوناگون تاریخ عرب پیش از اسلام و پس از آن، سعی در طرح الگویی متفاوت در راستای برابری جنسیتی زنان و مردان داشته‌اند (جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: Mernissi, 1992; Ahmed, 1992).

عده‌ای دیگر رویکرد «حقوقی» را ترجیح داده و با طرح مباحث فقهی - حقوقی، سعی در ایجاد تحول و تغییر در نظام حقوقی زنان متناسب با دیدگاه‌های فمینیستی خود داشته‌اند (جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: Abou El Fadl, 2001; Mirhosseini, 2010).

در نهایت نیز، دسته‌ای دیگر با تأکید بر مباحث «هرمنوتیکی و تفسیری»، به خوانشی نوین از آیات قرآن کریم جهت اثبات برابری جنسیتی همت گمارده‌اند (جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: Wadud, 1999; Barlas, 2002).

در این میان، بررسی تلاش‌های گروه اخیر از فمینیست‌های مسلمان که آرای درخور تأملی را ابراز داشته‌اند، دستور کار این مطالعه قرار خواهد گرفت. ایشان از رهگذر توجه به واژگان قرآنی دال بر مفاهیم «جنس» و «جنسیت» و مطالعه هر یک از آنها به ارائه برداشت‌های تفسیری مطابق با اصل «برابری جنسیتی» اقدام نموده‌اند (Badran (2), 2002, vol 2, pp 288-292).

این مطالعه جهت ارزیابی نتایج هرمنوتیکی مفسران فمینیست، با رویکردی زبان‌شناختی به بازشناسی واژگان متعلق به حوزه معنایی «جنس و جنسیت» در قرآن کریم پرداخته و پس از بیان مؤلفه‌های معنایی آنها مبتنی بر سنت لغت‌شناسی اسلامی و همچنین پی‌جویی آنها در شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی، امکان اثبات «برابری جنسیتی» از این طریق را به قضاوت می‌نشیند. البته در ابتدا نیز نگاهی کوتاه به یافته‌های این جریان فمینیستی انجام خواهد گرفت.

۲. دیدگاه هرمنوتیکی نواندیشان فمینیست مسلمان

جریان هرمنوتیکی فمینیسم اسلامی که طلایه‌دار تأسیس یک گرایش تفسیری نوین در جهان اسلام نیز شد، منبع و مرجع اصلی خود جهت اثبات برابری جنسیتی را «قرآن کریم» معرفی نموده (Badran (1), 2002, vol 2, p199؛ Wadud, 1999, preface & p1) و از رهگذر تفسیر این متن مقدس، اینچنین وانمود نموده که اساساً «برابری جنسیتی» جزء آموزه‌های بنیادین قرآن کریم است (جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: کریمی و هدایت زاده، ۱۳۹۴ش). از همین روی، ایشان با انتقاد از برداشت‌های مردسالارانه از قرآن کریم در طول تاریخ جهان اسلام، در پی ارائه خوانشی متناسب با جایگاه زنان در دوره معاصر گام برداشته‌اند.

نکته حائز اهمیت در آثار هرمنوتیکی این نواندیشان، عدم توجه کافی به رویکردهای زبان‌شناختی در تفسیر آیات است که بالطبع ایشان را به پیش‌فرض‌ها و تبادرات ذهنی آنها از واژگان قرآنی سوق داده است. در این میان، بارزترین نمونه از توجه اندک ایشان به بحث‌های زبان‌شناختی را می‌توان در استناد ایشان به مفهوم «زوجیت» جهت اثبات «تساوی جنسیتی» میان زن و مرد مشاهده نمود. از منظر آنان، «زوج» امری متشکل از دو قسم همراه است که از یک حقیقت واحد برخوردار بوده که وجود هر یک قائم به وجود دیگری است. در نتیجه هر یک از مذکر و مؤنث، به یک اندازه به طرف مقابل وابسته است (Barlas, 2002, pp134-135؛ Yacoob, 2012, p160).

آنها با استشهاد به آیات قرآن کریم، وابستگی طرفین زوجیت به یکدیگر را در سه سطح فیزیکی (روم: ۲۱)، معنوی (نجم: ۲۱)، و اجتماعی (نساء: ۱) معرفی می‌کنند (Wadud, 1999, p22).

بر این اساس، اطلاق «زوجیت» بر رابطه مردان و زنان، به معنای تساوی آنها در ساحات فیزیکی و معنوی دانسته شده و حتی دلالت بر برابری اجتماعی آنها در محیط جامعه نیز دارد.

نمونه دیگری از توجه اندک زبان‌شناختی فمینیست‌های مسلمان را می‌توان در تفسیر ایشان از آیات مشتمل بر واژگان «ذکر / اُنثی» مشاهده نمود. آنها به طور مشخص، با استناد به آیات آل عمران: ۱۹۵، نساء: ۱۲۴، نحل: ۹۷، غافر: ۴۰ و حجرات: ۱۳ در تلاش بوده‌اند تا تساوی جنسیتی میان زنان و مردان را به عنوان یکی از اصول بنیادین قرآن کریم اثبات نمایند. از نظر ایشان، عطف «ذکر» و «اُنثی» به یکدیگر و نیز عدم هیچ گونه تمایزگذاری میان آنها در این آیات، نشانه‌ی برابری جنسیتی میان مردان و زنان است (Badran (2), 2002, vol 2, p289).

اینک نوشتار حاضر در صدد است که برای نخستین بار دیدگاه‌های فمینیستی از قرآن کریم را از بُعد زبان‌شناختی مورد بررسی قرار دهد تا از این طریق علاوه بر اینکه خلأ روش‌شناختی جریان فمینیسم اسلامی را آشکار می‌سازد، گامی جدی در پذیرش یا عدم پذیرش ایده «برابری جنسیتی» بردارد.

۳. زوج‌های واژگانی حوزه معنایی «جنس و جنسیت» در قرآن کریم

تمایزگذاری میان مفاهیم «جنس» و «جنسیت» که سالها در علوم اجتماعی همچون جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی مورد تأکید قرار گرفته (Giddens, 2009, chapter 14؛ Kottak, 2002, chapter 9)، توجه فمینیست‌های مسلمان را نیز به خود جلب نموده است. اگرچه تفاوت‌های جنسی که دلالت بر ساخت‌های متفاوت بیولوژیک بین مرد و زن دارند، غالباً مورد قبول همگان قرار گرفته اما «برابری جنسیتی» که عبارت از تساوی ساخت اجتماعی مردانه و زنانه و مثبت یکسانی نقش‌های اجتماعی آنهاست، مورد

بحث و تبادل نظر؛ و گاه کشمکش‌های سیاسی - اجتماعی قرار گرفته است (جهت مطالعه بیشتر در این حوزه، ر.ک: Giddens, 2009, pp 616-617 & 621-622). در این میان، مطالعه آیات قرآن کریم با محوریت دستیابی به واژگان متعلق به حوزه معنایی «جنس و جنسیت» حاکی از وجود چهار زوج واژگانی است که دلالت بر جنس نر و ماده یا جنسیت زن و مرد دارند. پیرو مطالعات جامعه‌شناختی می‌توان این زوج‌های واژگانی را که عبارت از «بعل/امرأه»، «زوج/زوج»، «رجل/امرأه» و «ذکر/أنثی» هستند، در گام نخست به دو گونه «رابطه جنسی میان زن و مرد» که شامل زوج آخر واژگانی؛ و «رابطه جنسیتی میان زن و مرد» که شامل سه زوج واژگانی نخست است، تقسیم نمود. بحث خویش از این زوج‌های واژگانی را در قالب همین تقسیم‌بندی پی می‌گیریم.

۳-۱. رابطه جنسیتی میان زن و مرد

آنگاه که از مفهوم «جنسیت» در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی سخن گفته می‌شود، شاهد غلبه یک دیدگاه تک‌ساحتی به رابطه زن و مرد در بستر جامعه هستیم که در پی بررسی و تحلیل ساخت‌های فرهنگی - اجتماعی مردانه و زنانه در اجتماع است (Kottak, 2002, p 213; Giddens, 2009, pp 601-602).

این در حالی است که پی‌جویی این مفهوم در قرآن کریم حاکی از نگاه دو ساحتی این متن مقدس به آن است. قرآن کریم با کاربست زوج‌های واژگانی «بعل/امرأه» و «زوج/زوج»، دلالت بر رابطه جنسیتی زن و مرد در خانه؛ و با کاربرد زوج واژگانی «رجل/امرأه»، دلالت بر رابطه جنسیتی زن و مرد در جامعه را قصد نموده است. به این ترتیب، علاوه بر وجود نوعی از پیچیدگی و دقت در رابطه جنسیتی میان زن و مرد از منظر قرآن کریم، شاهد دو رهیافت متفاوت از این متن مقدس نسبت به رابطه آنها با یکدیگر در حوزه جنسیت هستیم. مبتنی بر همین الگو، مطالعه خویش پیرامون رابطه زن و مرد در خانه را آغاز نموده و سپس رابطه جنسیتی آنها در بستر اجتماع را به بحث می‌گذاریم.

۳-۱-۱. رابطه جنسیتی میان زن و مرد در خانه

مطالعه آیات قرآن کریم حاکی از کاربست دو زوج واژگانی «بعل/امرأة» و «زوج/زوج» جهت دلالت بر رابطه جنسیتی میان زن و مرد در بستر خانه و خانواده است. اگرچه در بدو امر، تفاوت چندانی میان معانی این زوج‌های واژگانی مشاهده نمی‌شود اما عطف توجه به بسترهای شکل‌گیری هر یک از آنها بیانگر طرز تلقی‌های متفاوتی از هر کدام از آنهاست که پژوهشگر مطالعات جنسیت را که خواهان آشنایی با دیدگاه قرآن کریم نسبت به رابطه جنسیتی میان زن و مرد در خانواده است، بسیار کمک می‌رساند. مبتنی بر همین دغدغه، در ادامه به مطالعه هر یک از این زوج‌های واژگانی به صورت جداگانه خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱-۱. زوج واژگانی «بعل/امرأة»

«بعل» در زبان عربی به معنای «شوهر» می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۵؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۶۴). آنچه در رابطه تقابلی با واژه «بعل» (شوهر) قرار گرفته و با ایفای نقش متممی خود، دلالت بر معنای «همسر» نموده و زوج واژگانی «شوهر/همسر» را تکمیل می‌کند، واژه «امرأة» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۹۹؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۴۶).

این واژه که به صورت‌های «نساء»، «نساء»، «نساء» و «نساء» جمع بسته می‌شود، دارای دو معنای متفاوت «زن» و «همسر» می‌باشد^۱ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۷۶۶ و ۸۰۴).

بر همین اساس، هرگاه واژه «امرأة» در تقابل با واژه «بعل» قرار گیرد، معنای «همسر»؛ و هرگاه در تقابل با واژه «رَجُل» قرار گیرد، معنای «زن» را افاده می‌نماید. عدم توجه به دوگانگی کاربرد این واژه در قرآن کریم و بالطبع عدم ارائه یک ملاک برای تمایزگذاری میان آنها، تحلیل فمینیست‌های مسلمان از معنای این واژه را نیز دچار مشکل نموده و آن را به واژه‌ای با معنای سیال مبدل کرده است (به عنوان نمونه، رک: (Badran (2), 2002, vol 2, p 288).

آنچه جایگاه این زوج واژگانی در تبیین رابطه جنسیتی میان زن و مرد در بستر خانواده را روشن می‌سازد، توجه به فرآیند شکل‌گیری مفهوم «شوهر» و صورت‌بندی آن در قالب «بعل» است. این واژه که ریشه در زبان بسیار کهن آفریقایی-آسیایی باستان دارد (Orel & Stolbova, 1995, pp 46&47)، در زبان‌های گوناگون سامی و از جمله زبان عربی به معنای «مالک»، «ربّ» و «سرور» بکار رفته است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۹؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، صص ۵۷ و ۵۸؛ نیز جهت مشاهده این معنا در دیگر زبان‌های سامی، ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۶؛ Zammit, 2002, pp 97&98؛ Gelb, 1998, vol 2, p 199؛ Black, 2000, p 42؛ Arnolt, 1905, vol 1, pp 155-157؛ Gesenius, 1939, p 127؛ Hoftijzer, 1995, pp 182&183؛ Leslau, 1991, p 83).

دقیقاً از همین روی است که این واژه، زمینه بسیار مناسبی را جهت ساخت معنای «خدا» نزد اقوام گوناگون سامی فراهم آورده است. در حقیقت «بعل» از خدایان باستانی اقوام سامی بوده که توسط آنان مورد پرستش قرار گرفته و از تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۶؛ جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، صص ۲۵ و ۲۶؛ العلی، ۲۰۰۰م، ص ۲۲۱).

بنابراین هنگام سخن گفتن از خدای بعل، درباره خدایی صحبت می‌کنیم که متعلق به طیف وسیعی از مردمان خاورمیانه کنونی بوده و انحصار آن به قوم الیاس (ع) که از سوی برخی لغت‌شناسان مسلمان مطرح گشته^۲ (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۳۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۲۲)، صحیح نمی‌باشد. نکته جالب توجه در این میان، ساخت معنای «شوهر» از معنای «مالک، ربّ و سرور» است که علاوه بر زبان عربی، در دیگر زبان‌های سامی همچون عبری، آرامی تارگومی، سریانی، حبشی و سبایی نیز انجام گرفته است (Jastrow, Gesenius, 1939, p 127؛ Beeston, Leslau, 1991, pp 83&84؛ Costaz, 2002, p 34؛ 1903, vol 1, p 182؛ Zammit, 2002, pp 97&98؛ 1982, p 25).

در نتیجه معنای اصیل واژه‌ی «بعل»، «مالک، ربّ و سرور» بوده است که می‌توانست در بافت‌های مختلف سلسله‌مراتبی، بر مصادیق گوناگونی اطلاق شود. به

این ترتیب، رابطه خدا با بندگانش در یک بافت الهیاتی و همچنین رابطه شوهر و همسرش در یک بافت خانوادگی، به سان رابطه «مالک و سرور» (بعل) با فرودستانش در نظر گرفته می‌شده است.

از آنجا که فرآیندهای معناسازی غالباً اموری فرهنگی و برآمده از بسترهای گفتمانی اقوام گوناگون هستند، ساخت معانی «شوهر» و «خدا» از معنای «مالک، ربّ و سرور» به روشنی حاکی از طرز تلقی کاربران این زبان‌ها نسبت به مفاهیم «شوهر» و «خدا» است. نکته قابل توجه در این میان، ایجاد ارتباط میان معانی «شوهر» و «خدا» نزد اقوام سامی است که به عنوان نمونه، خود را در عهد عتیق و تبیین رابطه خدا با بنی اسرائیل در قالب رابطه شوهر با همسران خویش آشکار ساخته است. در صحیفه ارمیاء نبی(ع)، خدای توراتی (یهوه) خود را شوهر بنی اسرائیل خوانده و با همسر انگاری یهودیان، عبادت هر خدایی غیر از خود توسط آنان را به مثابه زناکاری آنها با مردانی دیگر دانسته است (کتاب مقدس، ۱۸۹۵م، صص ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸).

اگرچه ساخت معنای «شوهر» مبتنی بر معنای «مالک و سرور» در زبان‌های سامی تنها در واژه «بعل» رخ داده است، اما صورت‌بندی معنای «مرد» بر اساس همین معنا نیز رویدادی جالب توجه در اقوام سامی است که در واژه «مرء» اتفاق افتاده است. «مرء» یا «امرؤ» که در قرآن کریم نیز بارها در افاده معنای «انسان» ایفای نقش نموده است، در اصل دارای معنای «مرد» بوده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۴۶).

اما توجه به این نکته بسیار مهم است که واژه «مرء» پیش از افاده معنای «مرد»، در افاده معنای «سرور و رب» ایفای نقش نموده است. به بیان دیگر اقوام سامی چنان جایگاهی برای جنسیت مردانه قائل بوده‌اند که نقطه عزیمت ساخت این معنا را نیز از واژه «مرء» (به معنای سرور و رب) آغاز نموده‌اند (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، صص ۸۳۵ و ۸۳۶؛ Zammit, 2002, p 380).

صرف نظر از داده‌های زبان‌شناختی زبان‌های گوناگون سامی پیرامون معنای «مرء»، استفاده از هزوارش «خوتای» (خداوندگار و پادشاه) برای ترجمه «مرء» در زبان پهلوی نیز مؤیدی جدی و قابل توجه در این رابطه است (مشکور، ۱۳۴۶ش، صص

۱۳۹ و ۱۴۰). همچنین ترکیب واژگانی «امرؤ القیس» به معنای «امیر القیس» (پادشاه قیس) می‌تواند حاکی از وجود رابطه ریشه‌ای میان واژگان «مرء» و «امر» (به معنای دستور دادن) باشد که به وضوح با معنای «سَرور و رب» ارتباطی آشکار دارد (ولفنسون، ۱۹۲۹م، صص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۱۸۹-۱۹۱).

بدون تردید توجه به فرآیند ساخت معنای «شوهر» در قالب «بعل» بر اساس مالک‌انگاری و سرورانگاری شوهر در محیط خانه، کیفیت رابطه جنسیتی میان زن و مرد در بستر خانه را روشن می‌سازد. همچنین مطالعات صورت‌گرفته از دهه ۶۰ میلادی تاکنون در حوزه «استعاره شناسی»، نویسندگان این سطور را از عبور نمودن ساده از کنار این استعاره بر حذر داشته و به جای نگرستن بدان در قالب یک آرایه ادبی، تشویق به تأمل نمودن در آن در قالب یک رخداد شناختی و ادراکی^۳ می‌کند (Evans, Croft & Cruse, 2004, Chapter 8; Lakoff & Johnson, 1980, Chapter 1; & Green, 2006, Chapter 9).

بر این اساس «استعاره» علاوه بر فراهم ساختن درک یک مفهوم از طریق مفهوم دیگر، باعث خلق یک واقعیت و حتی گفتمان تازه در پرتو آن می‌شود (Lakoff & Johnson, 1980, pp 5&7؛ جهت مطالعه ارزش شناختی- ادراکی یک استعاره قرآنی، ر.ک: عندلیبی، ۱۳۸۳ش).

مبتنی بر همین رهیافت، صورت‌بندی مفهوم «شوهر» مبتنی بر مفهوم «مالک و سرور» مسیر را برای درک جایگاه شوهر در اذهان مخاطبان هموار می‌ساخته است. از آنجا که مفهوم سرور و رابطه او با فرودستانش، برای مخاطب امری آشناست، مفهوم شوهر و رابطه او با همسرش نیز در پرتو آن روشن‌تر و واضح‌تر می‌گردد. همچنین بکارگیری این استعاره و جا انداختن آن در یک محیط فرهنگی، باعث تولید گفتمان جدید «شوهر محوری» در خانه و خانواده شده و با پذیرش آن از سوی یک نسل، موجبات رسوخ و تثبیت آن در فرهنگ یک قوم را فراهم می‌آورد. بدون تردید این همان اتفاقی است که در فرهنگ سامی و بالطبع فرهنگ عرب جاهلی نیز رخ داده و منجر به ایجاد جایگاه محوری شوهر در خانه به مثابه سرور خانه شده است.

جایگاه مقتدر شوهران در خانه و تفوق، استعلاء و اولویت آنان بر زنان از مشهورات و متواترات فرهنگ عربی است (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۶۰۸ و ۶۰۹) که بدون شک این فرآیند ساخت معنا نیز در همین راستا به خدمت‌رسانی مشغول بوده است. به این ترتیب، زوج واژگانی «بعل/امراه» در راستای ایجاد یک رابطه عمودی میان شوهر و همسر فعالیت نموده و خواهان ارتقای جایگاه شوهر در خانواده است.

لازم به ذکر است که نویسندگان این سطور بر این عقیده‌اند که اگرچه قرآن کریم، چندین بار - البته به صورت محدود - از واژه «بعل» برای اشاره به معنای «شوهر» استفاده نموده است، اما نایستی آن را به مثابه الگوی مورد تأیید و مقبول این کتاب آسمانی نسبت به رابطه زن و مرد در خانه تفسیر نمود. به این ترتیب چرایی استفاده از این صورت‌بندی برای ایفای مفهوم «شوهر» در برخی از آیات قرآن کریم را بایستی به صورت موردی مورد تحلیل قرار داد. به عنوان نمونه، دلیل استفاده از این واژه در آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره را می‌توان در تثبیت اولویت شوهر نسبت به دیگر مردان در رجوع به همسرش در طول عدّه طلاق پی‌جویی نمود. بدون شک نشان دادن حق تقدم شوهر بر دیگر مردان نسبت به همسر خویش، با استعمال واژه «بعل» سازگارتر است. همچنین آنگاه که قرآن کریم از نشوز و اعراض شوهر نسبت به همسرش سخن می‌گوید (نساء: ۱۲۸)، از واژه «بعل» استفاده می‌نماید که به دلیل به همراه داشتن بار فرهنگی - گفتمانی ویژه این واژه، به نوعی در صدد پرده‌برداری از چرایی روا داشتن این ظلم بر زنان از سوی مردان نیز است. مبتنی بر آنچه گذشت، نویسندگان این سطور معتقدند که قرآن کریم علی‌رغم استفاده محدود از مفهوم «بعل»، به وفور از مفهوم «زوجیت» بهره برده و در پی تقویت این مفهوم و در نتیجه ایجاد یک گفتمان جدید در رابطه جنسیتی میان زن و مرد در خانه بوده است.

۳-۱-۱-۲. زوج واژگانی «زوج/زوج»

«زوج» واژه‌ای است که مطابق با کاربردهای قرآن کریم، به صورت یکسان هم بر «شوهر» و هم بر «همسر» اطلاق شده است. لغت‌شناسان مسلمان بر این نکته تصریح

دارند که استفاده از تاء تأنیث برای دلالت این واژه بر جنس مؤنث، ناصحیح و به دور از عربیت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۴). به این ترتیب در این زوج واژگانی شاهد برابری و یکسانی میان شوهر و همسر از حیث لغوی هستیم که بی تردید دلالت‌های ویژه‌ای را نیز به همراه خواهد داشت.

آنچه جایگاه این زوج واژگانی در تبیین رابطه جنسیتی میان زن و مرد در بستر خانواده را روشن ساخته و امکان مقایسه آن با زوج واژگانی «بعل/امراه» را می‌دهد، توجه به فرآیند شکل‌گیری مفاهیم «شوهر» و «همسر» و صورت‌بندی آنها در قالب «زوج» است. لغت‌شناسان مسلمان مفهوم «زوج» را در قبال مفهوم «فرد» معنا نموده و بر وجود «اِثْنَيْنِیَّت» (جفت بودن) در این مفهوم تأکید ورزیده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۰۸). برخی بر این نکته تصریح دارند که «اِثْنَيْنِیَّت» مؤلفه جداناپذیر واژه «زوج» - در قبال واژه «فرد» - بوده و اطلاق آن بر یک طرف امری خطاست. این در حالی است که برخی دیگر «زوج» را همان «فرد» می‌دانند؛ با این تفاوت که دارای یک امر قرین نیز هست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۰۸). به این ترتیب اطلاق «زوج» بر شوهر یا همسر و یا هر دوی آنها، به وجود رابطه‌ای میان آنها بازمی‌گردد که بر مبنای «اِثْنَيْنِیَّت» شکل گرفته است.

با وجود تلاش‌های علمی لغت‌شناسان مسلمان، همچنان دو پرسش مهم بر سر جای خود باقی است که پاسخ بدان‌ها می‌تواند زوایای دیگری از کیفیت رابطه شوهر و همسر در خانواده را از منظر قرآن کریم روشن سازد:

اولاً: ریشه سه حرفی «زوج» در عباراتی چون «زَاجٌ زَوْجًا بَيْنَهُمْ» به معنای «آنها را بر ضد یکدیگر برانگیخت و ایجاد اختلاف نمود» نیز بکار رفته است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۳۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸۵؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵م، ص ۱۹۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۹۶). پرسش اساسی آن است که چه ارتباطی میان معانی «اختلاف و تضاد» و «جفت بودن دو امر مقارن» وجود دارد؟! آیا بایستی به اشتراک لفظی این واژگان حکم نمود و یا اشتراک معنوی؟! و در صورت انتخاب گزینه دوم، چه تبیینی از «زوجیت» صورت می‌گیرد؟!

ثانیا: پرسش دیگر آن است که مخاطبان اولیه قرآن کریم هنگام شنیدن واژه «زوج»، چه درکی از رابطه طرفینی در آن داشته‌اند؟!

برای پاسخ به این دو پرسش که به تبیین رابطه جنسیتی شوهر و همسر در قالب الگوی «زوجیت» نیز یاری می‌رساند، نیازمند بررسی فرآیند ساخت مفهوم «زوجیت» در زبان‌های سامی و به ویژه زبان عربی هستیم.

گذشته از خاستگاه ریشه‌ی ثلاثی «زوج» در زبان‌های سامی،^۱ مطالعات سامی‌شناسان جهت یافتن کاربرد این ماده در زبان‌های سامی، حکایت از وجود آن در زبان عربی و نیز شاخه آرامی زبان‌های سامی همچون آرامی تارگومی، سریانی و مندایی دارد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۳۴۴).

معنای اصلی این واژه که سرآغاز شکل‌گیری معناهای جدیدتر می‌شود، «بهم بستن»، «پیوستن»، «وصل کردن» و «جفت کردن» دو چیز به یکدیگر است. در گام بعدی، شاهد ساخت معنای «جفت» و «زوج» از معنای پیش هستیم. در واقع معنای جدیدتر، چیزی جز نتیجه و محصول معنای پیشین که در قالب «جفت» تحقق می‌گردد، نیست. آنچه در زنجیره بعدی معناسازی اتفاق افتاده، ساخت معنای «ازدواج زن و مرد با یکدیگر» است. بر این اساس تلقی سامی‌ها از پدیده‌ی ازدواج، بهم پیوستن زن و مرد به یکدیگر و جفت شدن آنها با هم در قالب رابطه شوهری و همسری است. در گام نهایی نیز شاهد ساخت معانی «شوهر و همسر» به صورت مجموعی، و حتی «شوهر» و «همسر» به صورت انفرادی هستیم (Brun, Jastrow, 1903, vol 1, pp 383&384؛ Mucuch, 1963, p 157؛ Costaz, 2002, p 85؛ 1895, p 125). آنچه تاکنون بیان شد، مبین حضور جدی مؤلفه معنایی «بهم پیوستن و وصل شدن دو فرد به یکدیگر» در الگوی «زوجیت» است.

اما به نظر می‌رسد آنچه در تبیین رابطه شوهر و همسر در الگوی زوجیت کمک می‌رساند، توجه به ساخت مفاهیم دیگری از ماده ثلاثی «زوج» است که در زنجیره معناسازی پیش‌گفته بیان نشده‌اند. ساخت معنای «جنگیدن» در زبان‌های آرامی تارگومی و سریانی، «ارابه جنگی (دو اسبی)» در زبان سریانی و «قیچی» در زبان آرامی تارگومی

نیز از رویدادهایی است که در این ریشه ثلاثی رخ داده است (Jastrow, 1903, vol 1, p 383; Brun, 1895, p 125; Costaz, 2002, p 85).

ساخت این معانی در شاخه آرامی زبان‌های سامی علاوه بر اینکه ما را به یاد عبارت عربی «زاجَ زوجًا بینهم» به معنای «آنها را بر ضد یکدیگر برانگیخت و ایجاد اختلاف نمود» می‌اندازد، اشتراک معنوی - نه اشتراک لفظی - این معنا با معنای «جفت» و «اثنینیت» از یکسو و «ازدواج» و «شوهر و همسر» از سوی دیگر را نیز تأیید می‌نماید. بنابراین بدون تردید بایستی به تبیین رابطه این معانی با یکدیگر و تأثیر معناشناختی آنها بر یکدیگر پرداخت.

بهترین ابزار زبان‌شناختی که رابطه میان معنای «جفت»، «ازدواج» و «شوهر و همسر» را با معنای «اختلاف»، «تفرقه» و ... روشن می‌سازد، توجه به ساخت معنای «قیچی» از این ماده است. در واقع «قیچی» معنایی است که جامع تمامی مراحل فرآیند ساخت معنای گوناگون از ماده «زوج» می‌باشد. قیچی ابزاری است که از بهم بستن شدن، بهم پیوستن و وصل شدن دو لبه به یکدیگر ساخته شده است. این ابزار تنها زمانی می‌تواند کارکرد خود را ایفاء نماید که:

اولا: دو لبه آن به صورت جفت و دو تایی عمل نمایند. به عبارت دیگر، یک لبه بدون دیگری قادر به ایجاد برش در اجسام نخواهد بود.

ثانیا: کارکرد این ابزار مرهون یک رابطه تضادی و تقابلی میان دو لبه آن است. به بیان دیگر جفت این لبه‌ها با ارائه یک نقش تقابلی با یکدیگر، توانایی ایفای کارکرد خود را خواهند داشت.

بنابراین آنچه در قیچی مشاهده می‌شود، عدم وجود یک تضاد واقعی میان لبه‌های آن است. در واقع در قیچی شاهد یک تضاد قطبی که منجر به عدم ارتباط بین لبه‌های آن می‌شود نیستیم؛ بلکه از آنجا که این تضاد، تضادی مکملی و متممی است، امکان بهم بستن و بهم پیوستن این دو لبه به یکدیگر وجود دارد.

مبتنی بر آنچه گذشت، صورتبندی رابطه شوهر و همسر در قالب «زوجیت» نیز روشن می‌گردد. از منظر قرآن کریم، مرد و زن با یکدیگر دارای تفاوت‌هایی بوده و امکان تساوی‌انگاری آنها با یکدیگر امری غیر قابل قبول است. ویژگی‌های ساخت

مردانه با ساخت زنانه چنان متفاوت است که حتی شاهد تضاد میان آنها نیز هستیم. به عنوان نمونه بدون تردید خُلق حسابگرانه‌ی مردان را می‌توان در تضاد با خُلق عاطفی و احساسی زنان محسوب نمود. اما این تضاد ظاهراً قطبی، حاکی از یک تقابل رقابت‌آمیز و خصومت‌آمیز میان آنها نیست؛ بلکه حکایت از یک تضاد مکملی و متممی دارد که از طریق پیوستن و وصل شدن آنها با یکدیگر، موجبات کامل شدن آنها را فراهم می‌آورد. بر این اساس می‌توان معنای «زوجیت» را در این قالب صورتبندی نمود: «بهم پیوستن دو چیز که با یکدیگر دارای تضاد مکملی هستند؛ به منظور تکمیل یکدیگر جهت دستیابی به یک هدف مشترک».

حال مبتنی بر مؤلفه‌های معنایی «زوجیت» می‌توان به مقایسه الگوی ارتباطی «زوج/زوج» با «بعل/امراه» پرداخت. در حالی که الگوی «بعل/امراه» با ارائه یک رابطه عمودی میان شوهر و همسر خواستار ارتقای جایگاه شوهر نسبت به همسر خویش بود، الگوی «زوج/زوج» با پیشنهاد یک رابطه افقی، در پی اعطای نقش مکملی به طرفین است. دادن نقش مکملی به طرفین بیانگر این حقیقت است که هیچ یک از آنها بدون دیگری توانایی انجام کارکرد اصلی خویش را ندارند. به این ترتیب قرآن کریم با تقویت نمودن الگوی «زوج/زوج»، گامی جدی در ارتقای جایگاه زن در بستر خانه و خانواده برداشته است.

اگرچه نویسندگان این سطور نیز همچون مفسران فمینیست، تأکید قرآن کریم بر مفهوم «زوجیت» را نشانه اهتمام قابل توجه این کتاب مقدس به جایگاه زنان می‌دانند، اما دارای دو نقطه اختلاف برجسته با برداشت‌های تفسیری آنها از این مفهوم هستند:

اولاً: مفسران فمینیست هنگام ارائه برداشت‌های تفسیری خود از این مفهوم، پای از رابطه شوهر و همسر فراتر گذاشته و از این مفهوم در راستای تبیین رابطه مردان و زنان در بستر اجتماع نیز بهره برده‌اند. این در حالی است که:

اولاً: مبتنی بر نظر لغت‌شناسان مسلمان و همچنین سامی‌شناسان، «زوج» به معنای شوهر و همسر - نه مرد و زن - بوده و دلالت بر رابطه آنها در خانه و خانواده دارد.

ثانیاً: این واژه در آیات قرآن کریم، ناظر به رابطه طرفینی «شوهر و همسر» - نه مرد و زن - بکار رفته است. بدین ترتیب استناد به مفهوم «زوجیت» تنها برای تبیین رابطه شوهران و همسران در بستر خانواده قابل قبول است.

ثالثاً: مفسران فمینیست الگوی «زوجیت» را مثبت «برابری و تساوی جنسیتی» زنان و مردان دانسته و مؤلفه‌ی معنایی «برابری و تساوی» را از مؤلفه‌های لاینفک مفهوم «زوجیت» می‌پندارند. این در حالی است که مبتنی بر داده‌های زبان‌شناختی، این مفهوم نه تنها دلالت بر «برابری جنسیتی» میان مردان و زنان ندارد بلکه اولاً: مثبت وجود نوعی از تضاد میان طرفین بوده؛ و ثانیاً: مدعی وجود رابطه مکملی میان آنهاست. به این ترتیب علاوه بر اینکه وجود تضاد - نه برابری - میان مردان و زنان پذیرفته شده، رابطه میان آنها به صورت مکملی - نه برابر - تبیین گشته است.

در نتیجه نمی‌توان الگوی «زوجیت» را به معنای همسان دانستن و برابر انگاشتن جایگاه شوهر و همسر در خانه قلمداد نمود، بلکه بایستی آن را به معنای نقش تکمیلی و متمیمی آنها برای سعادت خانواده تفسیر و تعبیر نمود. پر واضح است که میان رابطه‌ی مکملی میان شوهر و همسر با رابطه‌ی برابری میان آنها تفاوتی آشکار وجود دارد.

۳-۱-۲. رابطه جنسیتی میان زن و مرد در جامعه

اگرچه زوج‌های واژگانی پیشین با افاده معنای «شوهر/همسر» خواستار تبیین رابطه جنسیتی آنها در بستر خانواده بودند، زوج واژگانی «رَجُل/امرأة» با افاده معنای «مرد/زن» در پی بیان رابطه جنسیتی آنها در بستر جامعه است.

۳-۱-۲-۱. زوج واژگانی «رَجُل/امرأة»

«رَجُل» که مبتنی بر نظر لغت‌شناسان مسلمان به معنای «مرد» می‌باشد، برای اشاره به جنسیت مذکر از نوع انسانی بکار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۰۱؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۷۰۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۸۰). بنابراین مطابق با کاربردهای

قرآنی این واژه، تنها شاهد دلالت این واژه بر معنای «مرد» بوده و نمونه‌ای برای کاربرستی آن در معنای «شوهر» نیافته‌ایم.^۵

آنچه در رابطه تقابلی با واژه «رجل» قرار می‌گیرد، واژه «امرأة» است که به صورت‌های «نساء»، «نسوان» و «نساء» جمع بسته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۴). همانگونه که پیش از این گفته شد، این واژه هرگاه در تقابل با واژه «بعل» قرار گیرد، معنای «همسر»؛ و هرگاه در تقابل با واژه «رجل» قرار گیرد، معنای «زن» را افاده می‌نماید. اگرچه توجه به فرآیند شکل‌گیری معنای «مرد» در قالب «رجل» و یافتن فرآیند ساخت آن، به دلیل جامد‌انگاری این واژه انجام نگرفته است، اما نمی‌توان از ارتباط آن با واژه «رجل» - به معنای پا - به آسانی صرف نظر کرد.

ماده ثلاثی «رَجَل» که در اغلب شاخه‌های چهارگانه زبان‌های سامی حضور دارد، به معنای «رفتن»، «راه رفتن» و «پیاپی رفتن» می‌باشد (Gesenius, 1939, p 920; Costaz, 2002, p 337; Jastrow, 1903, vol 2, p 1448).

همین واژه بستر ساخت واژگان «رجل» - به معنای پا - و حتی «راجل» - به معنای سرباز پیاده سوار - را فراهم نموده است (Jastrow, 1903, vol 2, p 1449; Costaz, 2002, p 337; Mucuch, 1963, p 235; Beeston, 1982, p 116). اتفاقی که از میان زبان‌های گوناگون سامی تنها در زبان عربی رخ داده، ساخت معنای «مرد» (رَجُل) از معنای «راه رفتن» است که کاملاً ارتباط با شرایط اقتصادی شبه‌جزیره دارد. مردمان شبه‌جزیره که از چهار طریق تجارت، دامداری، شکار و گردآوری غذا، و نیز کشاورزی به گذران زندگی می‌پرداختند (جهت مشاهده اطلاعات بیشتر، رک: جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۷۷) در سه مورد نخست، نیازمند جابجایی‌های گسترده‌ای بودند که توسط مردان قبیله انجام می‌گرفت.^۶

اگرچه تاجرانی همچون جناب خدیجه (س) به حرفه تجارت اشتغال داشتند، اما فرآیند عملی تجارت توسط مردانی انجام می‌گرفت که در رحله‌های زمستانی و تابستانی از یمن به شام در حرکت بودند. همچنین زندگی بادیه‌نشین که در شبه‌جزیره رواج داشته است، مرهون یافتن چراگاه‌های مناسب برای دامداری و نیز شکار حیوانات

پیرامونی بود که وظیفه مردان قبیله به شمار می‌آمد. به این ترتیب جابجایی‌های گسترده‌ای توسط مردان انجام می‌گرفت که آن را جزء لاینفک زندگی اقتصادی منطقه کرده بود. دقیقاً از همین روی است که شاهد ساخت معنای «مرد» از معنای «راه رفتن» در قالب واژه «رَجُل» در فرهنگ عربی می‌باشیم. این همان نکته‌ای است که از میان لغت‌شناسان مسلمان تنها توجه مرحوم مصطفوی را به خود جلب نموده و ایشان را به تبیین رابطه معنایی «رَجُل» با «رَجُل» رهنمون داشته است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۴، ص ۷۱).

اگرچه این ارتباط معنایی تنها توسط یک لغت‌شناس معاصر برقرار گشته و هیچ سابقه‌ای در سنت لغت‌شناسی ندارد، اما آنچه ساخت معنای «مرد» مبتنی بر معنای «راه رفتن» را تأیید می‌نماید، مشاهده همین فرآیند معناسازی در دیگر زبان‌های اقوام گوناگون بشری است. به بیان دیگر اگرچه رابطه معنایی میان «رَجُل» و «رَجُل» در بدو امر، غریب می‌نماید اما مشاهده همین رابطه معنایی در دیگر زبان‌های دنیا موجب اطمینان خاطر نسبت به صحت این ارتباط معنایی می‌شود (برای توضیحات بیشتر پیرامون این روش مطالعاتی، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷ش، صص ۱۲۷-۱۲۹؛ نیز جهت مشاهده یک مطالعه موردی با همین روش، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۹ش).

پیگیری همین فرآیند معناسازی در دیگر زبان‌ها حاکی از وجود رابطه معنایی میان «مرد» با «راه رفتن» و «پیاده رفتن» در زبان‌های بوسنیایی، کرواسی و پرتغالی است. واژه‌ی «پیو»^۷ در زبان پرتغالی و واژه‌ی «پیشاک»^۸ در زبان‌های بوسنیایی و کرواسی، علاوه بر افاده معنای «راه‌رونده»، در افاده معنای «مرد» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب در این زبان‌های سه‌گانه نیز همچون زبان عربی، شاهد ساخت معنای «مرد» از معنای «رفتن» و «پیاده رفتن» هستیم.

مبتنی بر آنچه گذشت، اگرچه توجه به فرآیند ساخت معنای «مرد» از ماده «رَجُل»، طرز تلقی عرب از مردان را روشن می‌سازد اما توانایی تبیین رابطه میان مردان با زنان در قالب یک الگوی طرفینی را ندارد. این در حالی است که توجه به فرآیند ساخت معنای شوهر در واژگان «بعل» و «زوج» و بررسی بسترهای فرهنگی - گفتمانی شکل‌گیری آن‌ها، توانایی تبیین رابطه شوهران و همسران در محیط خانه را داشته است.

به این ترتیب جهت بررسی رابطه زن و مرد در جامعه بایستی به جای سرمایه‌گذاری بر روی فرآیند ساخت واژه «رَجُل»، به آیات قرآن کریم که به بیان رابطه مردان (رجال) با زنان (نساء) پرداخته‌اند، توجه شود.

هنگام تدبر در آیات قرآن کریم، شاهد یک دوگانگی بدوی در بیان رابطه زنان و مردان با یکدیگر هستیم. برخی از آیات قرآن کریم اِشعار بر وجود برابری میان مردان و زنان در ساحات گوناگون اجتماعی دارند. بر همین اساس، در برخی از آیات، شاهد بیان برابری زنان و مردان نسبت به حقوق (همچون نساء: ۳۲)، وظایف و تکالیف (همچون احزاب: ۳۵ و ۳۶؛ فتح: ۲۵) و نیز برابری در مجازات (همچون نور: ۲؛ مائده: ۳۸) هستیم.^۹

این در حالی است که برخی دیگر از آیات قرآن کریم (همچون بقره: ۲۲۸؛ نساء: ۳۴) اِشعار بر وجود نابرابری میان مردان و زنان داشته و مثبت جایگاه برتر مردان نسبت به زنان هستند. این تعارضات حاکی از یک دوگانگی بدوی بوده و هر یک از این آیات در پی تبیین رابطه زنان و مردان در ساحات اجتماعی آنها هستند. اما آنچه حائز اهمیت است، برداشت‌های تفسیری‌ای است که هر یک از مفسران مبتنی بر مبانی و اصول فکری خویش ارائه می‌دهند. روشن است که این نوشتار گنجایش داوری میان نظرات گوناگون پیرامون این آیات را ندارد، زیرا مقصود اصلی از طرح این مباحث تنها بیان این نکته بود که کلید واژه‌های اصلی جهت تبیین رابطه جنسیتی میان مرد و زن در بستر جامعه را بایستی در واژگان «رجل» (رجال) و «امرأه» (نساء) - و نه واژگانی چون زوج و... - جستجو نمود.

۲-۳. رابطه جنسی میان زن و مرد

آنگاه که از مفهوم «جنس» و «رابطه جنسی» سخن به میان می‌آید، ساخت‌های بیولوژیکی زنان و مردان مدنظر قرار می‌گیرد (Giddens, 2009, pp 601&602؛ Kottak, 2002, p 213). در واقع از ابتدای این نوشتار تاکنون، از جنسیت مردانه و زنانه و ساخت‌های فرهنگی - اجتماعی آنها که در قالب حقوق و تکالیف در دو سطح خانه و جامعه تجلی می‌یابد، سخن گفته‌ایم. اما اکنون ساخت‌های زیستی و بیولوژیکی آنها

که در قالب ویژگی‌های جسمانی آنها ظهور می‌یابد، مطمح نظر قرار خواهد گرفت. مطالعه آیات قرآن کریم حاکی از کاربریست زوج واژگانی «ذکر/أنثی» جهت دلالت بر این بُعد از وجود انسانی است.

۳-۲-۱. زوج واژگانی «ذکر/أنثی»

واژه «ذکر» که در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی همچون آشوری، اکدی، عبری، آرامی، سریانی و سبایی، واژه‌ای شناخته‌شده است، به معنای «جنس مذکر» و به صورت روشن‌تر «نر» می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۰۹؛ Black, 2000, pp 443&447; Gelb, 1998, Vol 21, pp 110-112; Gesenius, 1939, p 271; Hoftijzer, 1995, pp 329&330; Jastrow, 1903, Vol 1, p 400; Beeston, 1982, p 38; Costaz, 2002, p 64).

آنچه افاده معنای «نرینگی» توسط این واژه را تأیید می‌نماید، هزوارش پهلوی «nar» (نر) است که به عنوان معادل این واژه انتخاب گشته است (مشکور، ۱۳۴۶ش، ص ۱۲۸). همچنین دلالت واژه‌ی «ذکر» بر آلت تناسلی مرد نیز به وضوح حاکی از دلالت این واژه بر جنبه بیولوژیکی و زیستی مردانه می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۹؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹).

آنچه در رابطه تقابلی با واژه «ذکر» قرار می‌گیرد، واژه «أنثی» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۳۴) که در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی همچون آشوری، عبری، آرامی، سریانی، مندایی، سبایی و حبشی به معنای «جنس مؤنث» و به صورت واضح‌تر «ماده» می‌باشد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۸۰؛ Zammit, 2002, p 80).

آنچه افاده معنای «مادینگی» توسط این واژه و دلالت آن بر جنبه زیستی و بیولوژیکی زنانه را تقویت می‌نماید، دلالت آن بر آلت تناسلی زن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۳۴). همچنین مروری بر کاربردهای این زوج واژگانی در قرآن کریم، حکایت از

استعمال آنها برای امور غیر انسانی همچون حیواناتی مانند شتر، گاو و... (أنعام: ۱۴۳ و ۱۴۴؛ هود: ۴۰) دارد که خبر از عدم انحصار این زوج واژگانی به انسان‌ها می‌دهد. بی تردید این امر ریشه در عدم انحصار «نرینگی/مادینگی» به نوع انسان دارد. آنچه باعث عطف توجه فمینیست‌های مسلمان به این زوج واژگانی شده است، کاربست آن در سیاقی مشابه در آیات قرآنی - و به طور مشخص: آل عمران: ۱۹۵؛ نساء: ۱۲۴؛ نحل: ۹۷؛ غافر: ۴۰؛ حجرات: ۱۳ - است که همگی بیانگر عدم تفاوت میان جنس مذکر و مؤنث در تقرّب به خدای متعالی هستند. این در حالی است که مبتنی بر آنچه گذشت، استناد فمینیست‌های مسلمان بر این آیات جهت اثبات برابری جنسیتی، امری غیر قابل قبول است.

از آنجا که زوج واژگانی «ذکر/انثی» دلالت بر ابعاد زیستی و بیولوژیکی مردانه و زنانه دارد، ارائه برداشت‌های تفسیری جهت تبیین جایگاه اجتماعی زنان و مردان در جامعه و اثبات برابری و تساوی جنسیتی آنها امکان‌ناپذیر، و مصداقی از تفسیر به رأی است. همچنین توجه به سیاق این آیات نیز نشان‌دهنده عدم حضور بافت جامعه‌شناختی در آنهاست.

در واقع این گروه از آیات با تبیین کیفیت رابطه میان انسان‌ها با خداوند - نه رابطه میان جنس مذکر با جنس مؤنث - تنها در صدد بیان عدم مدخلیت نرینگی یا مادینگی انسان در ارتباط با امور معنوی هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۹۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۰).

نتیجه‌گیری

فمینیسم اسلامی که تفکری برخاسته از مقتضیات جهان اسلام در دوره معاصر است، در صدد تقویت ایده‌ی «برابری جنسیتی» با سه رویکرد تاریخی، حقوقی و هرمنوتیکی است. شاخه هرمنوتیکی این جریان نوپدید که البته در ایران نیز فعال شده، با ادعای تأیید این ایده از سوی قرآن کریم، به تفسیر آیات آن با رویکردی فمینیستی اقدام نموده است.

یکی از مسیرهایی که توسط ایشان پیموده شده، اثبات «برابری جنسیتی» از طریق توجه به واژگان دال بر مفاهیم «جنس» و «جنسیت» همچون «زوج» و «ذکر/أنثی» است. این مطالعه با رویکردی انتقادی نسبت به نتایج هرمنوتیکی فمینیست‌های مسلمان، و با رهیافتی زبان‌شناختی نشان داد که قرآن کریم پس از تمایزگذاری میان دو حوزه‌ی «جنس» و «جنسیت» از یکدیگر، رابطه جنسیتی مردان و زنان را در دو سطح مجزای خانواده و اجتماع به بحث گذارده است. بر همین اساس، زوج‌های واژگانی «بعل/امراه» (ج: نساء) و «زوج/زوج» برای دلالت بر رابطه جنسیتی زن و مرد در بستر خانه و خانواده؛ زوج واژگانی «رجل/امراه» برای دلالت بر رابطه جنسیتی زن و مرد در سطح جامعه؛ و در نهایت زوج واژگانی «ذکر/أنثی» برای دلالت بر رابطه جنسی زن و مرد در قرآن کریم بکار گرفته شده‌اند.

همچنین این نوشتار با مطالعه فرایندهای ساخت هر یک از این زوج‌های واژگانی نشان داد که قرآن کریم، با کاربرد گسترده‌ی زوج واژگانی «زوج/زوج» در راستای تقویت آن در بستر خانواده گام برداشته است. در حالی که زوج واژگانی «بعل/امراه» با تصویر رابطه عمودی میان شوهر و همسر، جایگاهی پست به زنان اعطاء می‌کرد، زوج واژگانی «زوج/زوج» با ارائه رابطه افقی میان آن‌ها، به ارتقای جایگاه زنان در خانواده دست زده است. البته داده‌های زبان‌شناختی نشان داد که بر خلاف دیدگاه مفسران فمینیست، این رابطه افقی را بایستی به معنای نقش مکملی - و نه برابر - شوهران و همسران با یکدیگر تعبیر نمود.

این نوشتار همچنین با توجه به مفاهیم «ذکر» و «أنثی»، کاربست آن‌ها در سیاق عدم تمایز مردان و زنان در تقرب به خدا را مثبت برابری جنسیتی ندانسته و این برداشت را منبعث از پیش‌فرض‌های حاکم بر اذهان مفسران فمینیست ارزیابی نمود.

یادداشت‌ها:

۱. از آنجا که واژه «زن» در زبان فارسی علاوه بر افاده معنای «زن به مثابه اسم جنس»، دلالت بر معنای «همسر» نیز می‌کند، گویای تفاوت معنایی میان آن‌ها نیست. این همان اتفاقی است که در واژه عربی «امراه» نیز رخ داده است. این در حالی است که در زبانی چون انگلیسی، به دلیل استفاده از واژگان

متفاوت «woman» (زن) و «wife» (همسر) شاهد بروز چنین مشکلی نیستیم. بر همین اساس در نوشتار حاضر نیز هرگاه از واژه «زن» استفاده نموده‌ایم، معنایی همچون «woman»، و هرگاه از واژه «همسر» استفاده کرده‌ایم، معنایی همچون «wife» را مدنظر قرار داده‌ایم.

۲. منحصر نمودن پرستش «بعل» به قوم الیاس تنها ریشه در کاربست این واژه در سیاق دعوت جناب الیاس به دوری گزیدن از عبادت آن و روی آوردن به خدای یکتا در قرآن کریم (الصافات: ۱۲۳-۱۲۵) دارد. ناگفته پیداست که این استدلال، اخص از مدعا بوده و مثبت آن نمی‌باشد. اتفاقاً ذکر نام این خدا در قرآن کریم نشانه آشنایی قوم عرب با آن و مؤید گستره نفوذ آن در اقوام گوناگون سامی است.

3. cognitive

۴. نظر اغلب سامی‌شناسان آن است که بایستی حکم به وام‌واژگی این واژه از زبان یونانی نمود (Jeffery, 1938, p 154; Brun, 1895, p 125; Leslau, 1991, p 645). البته در کنار این نظر مشهور که مهد ساخت این واژه را در خارج از مرزهای اقوام سامی پی‌جویی می‌کند، بایستی به نظر جدیدتری اشاره نمود که ادعای ساخت آن در زبان آفریقایی - آسیایی باستان که مادر زبان سامی باستان محسوب می‌شود را دارد (Orel & Stolbova, 1995, p 548). هر یک از این نظرات دارای مؤیداتی هستند که داوری میان آنها نیازمند مجال دیگری است.

۵. شاید تنها گزاره‌ی قرآنی که موهم دلالت واژه‌ی «رجل» بر «شوهر» است، گزاره‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (النساء: ۳۴) باشد. این در حالی است که طیبی و علایی رحمانی که هر یک، پژوهشی مستقل در باب آرای مفسران قرآن کریم پیرامون این گزاره سامان داده‌اند، از وجود جمع غفیری از مفسران خبر داده‌اند که این گزاره را ناظر به قوامیت مطلق مردان بر زنان - و نه شوهران بر همسران - دانسته‌اند (علایی رحمانی، ۱۳۸۳ش، صص ۲۷-۳۵؛ طیبی، ۱۳۸۹ش، صص ۱۴ و ۱۵). نیز طیبی بر این اعتقاد است که ایده‌ی دلالت این گزاره بر قوامیت شوهران بر همسران - و نه مردان بر زنان - محصول دگرگونی‌های اجتماعی دوره‌های اخیر در جهان اسلام است (طیبی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴).

۶. نیز جهت مشاهده فعالیت‌های زنان که مستلزم جابجایی نبودند، ر.ک: جواد علی، ر.ک: ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶۱۶.

7. peão

8. pješak

۹. اگرچه در برخی از نمونه‌های قرآنی (همچون احزاب: ۳۵ و ۳۶؛ نور: ۲؛ مائده: ۳۸) شاهد وجود واژگان «رجل» (رجال) و «امرأة» (نساء) نیستیم اما بایستی توجه داشت که در تمامی آنها، صفت به

جای موصوف نشسته که خود، از اقسام «ایجاز» است (هاشمی، بی تا، ص ۱۹۹). پر واضح است که «إنّ المسلمین و المسلمات ...» (احزاب: ۳۵) به معنای «إنّ الرجال المسلمین و النساء المسلمات ...» می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغه، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغه، به تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ش)، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره اول، زمستان ۱۳۸۷.

_____، (۱۳۸۹ش)، «فرآیند معناسازی مشرق و مغرب: گونه‌های صورتبندی»، زبان پژوهی، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

جواد علی (۱۴۱۳ق)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد: دانشگاه بغداد.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، تاج اللغه و صحاح العربیه، به تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، به تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت: دار الفکر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، به تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت/دمشق: دارالعلم/دارالشامیه.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، به تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طیبی، زینب (۱۳۸۹ش)، «تفاسیر فریقین و آیه الرجال قوامون علی النساء»، طهورا، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹.
- علائی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۳ش)، «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه الرجال قوامون علی النساء»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره اول، بهار ۱۳۸۳.
- علی، صالح احمد (۲۰۰۰م)، تاریخ العرب القديم و البعث النبویه، بیروت: شرکت المطبوعات للتوزیع و النشر.
- عندلیبی، عادل (۱۳۸۳ش)، مقایسه الگوهای رابطه انسان و خدا در محدوده جاهلیت و ظهور اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۵م)، القاموس المحيط، به تحقیق محمد نعیم عرفسوسی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، به تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: المكتبة العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کتاب مقدس، کتب عهد عتیق و عهد جدید (۱۸۹۵م)، بایبل سوسائیتی دارالسلطنه لندن.
- کریمی، محمود؛ هدایت زاده، محمد صادق (۱۳۹۴ش)، «اصول گرایش فمینیستی در تفسیر قرآن کریم؛ معرفی و ارزیابی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ششم.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۴۶ش)، فرهنگ هزوارش های پهلوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____، (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ولفسون، اسرائیل (۱۹۲۹م)، *تاریخ اللغات السامیه*، مصر: دانشگاه قاهره.

هاشمی، احمد بن ابراهیم (بی تا)، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، به تحقیق د. یوسف الصمیلی، بیروت: المكتبة العصرية.

Abou El Fadl, Khaled (2001), *Speaking in God's name: Islamic law, authority and women*, Oxford: Oneworld.

Ahmed, Leila (1992), *Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate*, Yale University Press.

Arnolt, Muss (1905), *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard.

Badran (1), Margot (2002), *Feminism and the Qur'an*, In: Encyclopedia of Quran, Boston: Leiden.

Badran (2), Margot (2002), *Gender*, In: Encyclopedia of Quran, Boston: Leiden.

Barlas, Asma (2002), *Believing Women in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an*, USA: University of Texas Press.

Beeston & Muller (1982), *Sabaic Dictionary*, Beyrouth: Librairie du Liban.

Black.J & George.A & Postgate.N (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Otto Harrassowitz verlag & Wiesbaden.

Brun.S (1895), *Dictionarium Syriaco – Latinum*, Beirut.

Costaz, Louis (2002), *Dictionarie Syriaque-Francais/Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.

Croft, William & Cruse, Alan (2004), *Cognitive Linguistics*, Cambridge University Press.

Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006), *Cognitive Linguistics*, Edinburgh University Press.

Gelb & Landsberger & Oppenheim & Reiner (1998), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University.

Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford.

Giddens, Anthony (2009), *Sociology*, Cambridge: Polity Press.

Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.

Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York.

Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of The Quran*, Baroda: Oriental Institute.

Kottak, Conrad Phillip (2002), *Cultural anthropology*, Boston: McGraw-Hill.

Lakoff, George & Johnson, Mark (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: Chicago University Press.

- Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Otto Harrassowitz & Wiesbaden.
- Mernissi, Fatima (1992), *the Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam*, Perseus Books.
- Mir-Hosseini & Hamzic, Ziba & Vanja (2010), *Control and Sexuality: The Revival of Zina Laws in Muslim Contexts*, Nottingham UK: The Russell Press.
- Mucuch(1963), *A Mandaic dictionary*, oxford: clarendon press.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Wadud, Amina (1999), *Quran and woman*, New York: Oxford university press.
- Yacoob, Saadia (2012), *treading the path of faith*, In: A jihad for justice, USA: 48HrBooks.
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill

